

## سایه زبان مادری بر فهم متن وحی: چالشی هرمنوتیکی در تفاسیر معاصر فارسی

سجاد محمدفام<sup>✉</sup>

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه:

[ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir](mailto:ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir)

چکیده:

تعامل تاریخی زبان قرآن (عربی) و زبان فارسی منجر به وام‌گیری گسترده واژگانی و تحولات معنایی عمیقی در زبان مقصد شده که چالشی جدی برای مفسران فارسی‌زبان ایجاد می‌کند. این پژوهش، با رویکردی میان‌رشته‌ای متشکل از معناشناسی شناختی و مطالعات ترجمه انتقادی، استدلال می‌کند که این وام‌واژگان به مثابه «تله‌های شناختی-معنایی» عمل کرده و به «جایجایی هرمنوتیکی» در فهم متن قرآن منجر می‌شوند. مقاله حاضر، با هدف مدل‌سازی این سازوکار و از طریق تحلیل کیفی عملکرد ده تفسیر معاصر فارسی، دو وام‌واژه پرچالش «بریء/برائت» و «مجنون» را به عنوان مطالعات موردی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مورد «برائت»، «چارچوب انقطاع عهدی» (دلالت بر کنش حقوقی-سیاسی در عصر نزول) در بستر زبان فارسی به «سرنمونه عاطفی» (به معنای بی‌زاری و نفرت) تقلیل یافته است. در مورد «مجنون»، «چارچوب فرهنگی-باورشناختی» عصر نزول (منازعه بر سر منشأ وحی: خدا یا جن) به طور کامل جای خود را به «چارچوب طبی-آسیب‌شناختی» مدرن (به معنای دیوانگی بالینی) داده است. تحلیل عملکرد تفاسیر، سه رویکرد گونه‌شناسانه (جایگزینی-عرفی، التقاطی-مردد، و فقه‌اللغوی-محافظه‌کار) را آشکار ساخته و اثبات می‌کند که استراتژی «بومی‌سازی ناخودآگاه» الگوی غالب در مواجهه با این تله‌هاست. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که زبان مادری مفسر، نه ابزاری شفاف، بلکه یک «پیش‌فهم» قدرتمند است که می‌تواند فرآیند تفسیر را به صورت نظام‌مند صورت‌بندی کند. بر همین اساس، مقاله بر ضرورت «هشیاری هرمنوتیکی» فعال در مطالعات تفسیری، به منظور صیانت از اصالت معنای وحی، تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر پژوهی، معناشناسی شناختی، تحول معنایی، هرمنوتیک، وام‌واژگان، برائت، مجنون.

گفتگوی تاریخی میان زبان وحی (عربی) و زبان‌های فرهنگ مقصد، به‌ویژه زبان فارسی، یکی از پویاترین و در عین حال پیچیده‌ترین عرصه‌های مطالعات قرآنی و زبان‌شناسی تماسی<sup>۱</sup> به شمار می‌رود. این تعامل دوسویه، که در بستر آن هزاران تفسیر، ترجمه و اثر پژوهشی به زبان فارسی خلق شده، صرفاً یک فرآیند انتقال مکانیکی مفاهیم نبوده، بلکه منجر به پدیده‌ای غنی و چندوجهی به نام «وام‌گیری واژگانی»<sup>۲</sup> گشته است (Hock, 1991, p. 380). این وام‌واژه‌های، ضمن تزریق به بدنه زبان فارسی و غنا بخشیدن به آن، خود نیز در این بستر جدید حیات معنایی تازه‌ای یافته و در طول زمان دچار تحولات معنایی<sup>۳</sup> قابل توجهی شده‌اند؛ فرآیندی که مطالعه آن مستقیماً در حوزه زبان‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد و شامل تخصیص<sup>۴</sup>، تعمیم<sup>۵</sup> یا جابجایی کامل معنایی<sup>۶</sup> است. (Campbell, 2013, pp. 245-249) این پدیده، هرچند از منظر زبان‌شناسی تاریخی امری طبیعی و مورد انتظار است، اما در حوزه مطالعات هرمنوتیکی متن مقدس، یک چالش اساسی و معرفت‌شناختی ایجاد می‌کند. این چالش مستقیماً ذهن مفسر بومی‌زبان را در مقام فهم و تبیین متن مبدأ هدف قرار می‌دهد و به تعبیر هانس-گئورگ گادامر، «پیش‌داوری‌ها»<sup>۷</sup> یا «پیش‌فهم»<sup>۸</sup>های زبانی و فرهنگی مفسر را به عنصری تعیین‌کننده در فرآیند فهم بدل می‌سازد. (Gadamer, 1989, p. 277)

مسئله محوری این پژوهش از این نقطه آغاز می‌شود که وام‌واژگان قرآنی که در زبان فارسی دچار تحول معنایی شده‌اند، به مثابه «تله‌های شناختی-معنایی»<sup>۹</sup> برای مفسران فارسی‌زبان عمل می‌کنند. منظور از «تله‌های شناختی-معنایی»، لغزشگاه‌هایی ظریف و ناخودآگاه در فرآیند فهم و تفسیر است که در آن، ذهن مفسر، علی‌رغم تسلط بر زبان عربی، به صورت غیرآزادی و تحت سیطره معنای رایج و معاصر وام‌واژه در زبان مادری خود قرار می‌گیرد. این سیطره، که از آن با عنوان «فهم تبادری عرفی»<sup>۱۰</sup> یاد می‌شود، به معنای نخستین و رایج‌ترین معنایی است که یک واژه در اذهان گویشوران زبان فارسی در زمان حال متبادر می‌سازد. این فهم عرفی، مفسر را از «کاوش ریشه‌شناختی متن محور»<sup>۱۱</sup> باز می‌دارد. «کاوش ریشه‌شناختی متن محور» رویکردی است که در آن، معنای یک

۱. زبان‌شناسی تماسی (Contact Linguistics) شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه پیامدهای زبان‌شناختی ناشی از تعامل گروه‌های زبانی مختلف با یکدیگر می‌پردازد. این حوزه تحولاتی را تحلیل می‌کند که در واژگان، دستور و نظام معنایی زبان‌ها در نتیجه برخورد زبانی رخ می‌دهد. پدیده‌هایی نظیر وام‌گیری واژگانی (loanwords)، جابجایی کد (code-switching)، همگرایی زبانی (convergence)، و جابجایی‌های معنایی (semantic shift) از جمله مهم‌ترین موضوعات مورد بررسی در این رشته هستند. این رویکرد بر این باور است که عوامل اجتماعی و فرهنگی نقش بسزایی در شکل‌گیری و میزان تأثیرپذیری زبان‌ها از یکدیگر ایفا می‌کنند. (Thomason, 2001)

2. Lexical Borrowing

3. Semantic Shift

4. Specialization

5. Generalization

6. Displacement

7. prejudices

8. Cognitive-Semantic Traps

9. Vernacular Prototypical Understanding

10. Text-Centered Etymological Inquiry

واژه نه بر اساس درک معاصر در زبان مقصد، بلکه با بازگشت به ریشه‌های باستانی آن در زبان سامی، بررسی کاربردهای آن در ادبیات عرب پیش از اسلام، و تحلیل دقیق آن در بستر سیاقی آیات قرآن و تفاسیر قرون اولیه اسلامی، بازسازی و فهم می‌شود.

این فرآیند، شباهت بسیاری به پدیده «بومی‌سازی»<sup>۱۱</sup> در مطالعات ترجمه دارد که در آن، مترجم ناآگاهانه یا آگاهانه متن بیگانه را در چارچوب‌های فرهنگی و زبانی زبان مقصد بازنویسی می‌کند. (Venuti, 2008, p. 15) این امر، صرفاً یک خطای ساده لغوی نیست، بلکه می‌تواند به یک «جابجایی هرمنوتیکی»<sup>۱۲</sup> عمیق منجر شود. منظور از «جابجایی هرمنوتیکی»، تغییری بنیادین در افق فهم مفسر است؛ به این معنا که معنای تولیدشده در تفسیر، بیش از آنکه ریشه در سیاق تاریخی-متنی عصر نزول و دلالت‌های اصیل قرآنی داشته باشد، از فضای ذهنی-عرفی زبان مقصد نشأت می‌گیرد. این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد میان‌رشته‌ای که معناشناسی شناختی<sup>۱۳</sup> و مطالعات ترجمه انتقادی<sup>۱۴</sup> را به هم پیوند می‌زند، در صدد است تا این فرآیند را مدل‌سازی کند. ما با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «نظریه چارچوب‌های معنایی»<sup>۱۵</sup> که بر اساس آن، واژگان چارچوب‌های دانشی خاصی را فعال می‌کنند (Fillmore, 1982)، و «نظریه سرنمونه‌ها»<sup>۱۶</sup> که به نقش نمونه‌های اولیه و رایج یک مقوله در ذهن می‌پردازد (Rosch, 1975)، نشان خواهیم داد که چگونه چارچوب معنایی یک وام‌واژه در زبان فارسی، چارچوب اصلی آن را در متن قرآن به حاشیه رانده یا جایگزین می‌کند. بر این اساس، عملکرد ده تفسیر برجسته معاصر فارسی در مواجهه با دو وام‌واژه پربسامد و پرچالش «بریء/برائت» و «مجنون» به عنوان دو نمونه مطالعاتی مورد تحلیل انتقادی قرار خواهد گرفت.

از این رو، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر به شرح زیر قابل صورت‌بندی است:

سازوکار «تله شناختی-معنایی» در مواجهه مفسران فارسی‌زبان با وام‌واژگان قرآنی که دچار تحول معنایی شده‌اند، چگونه عمل می‌کند؟

این لغزش معنایی چه «پیامدهای هرمنوتیکی» مشخصی در تبیین آیات قرآن بر جای می‌گذارد و چگونه فهم مخاطب از متن را دگرگون می‌سازد؟

طیف عملکرد تفاسیر معاصر در مواجهه با این چالش چگونه قابل «گونه‌شناسی» است و کدام رویکردها به حفظ امانت معنایی متن مبدأ نزدیک‌تر شده و کدام یک بیشترین تأثیر را از زبان مقصد پذیرفته‌اند؟

11 . Domestication  
12 . Hermeneutical Displacement  
13 . Cognitive Semantics  
14 . Critical Translation Studies  
15 . Frame Semantics  
16 . Prototype Theory

این مقاله با پاسخ به این پرسش‌ها، نه تنها به دنبال شناسایی و تحلیل یک پدیده زبان‌شناختی در حوزه تفسیر پژوهی است، بلکه می‌کوشد ضرورت «هشیاری هرمنوتیکی»<sup>۱۷</sup> را، که گادامر آن را شرط لازم برای فهم صحیح می‌داند (Gadamer, 1989, p. 277)، در قبال تأثیرات اجتناب‌ناپذیر زبان مادری بر فرآیند تفسیر برجسته سازد و مدلی تحلیلی برای ارزیابی انتقادی این پدیده ارائه دهد.

در باب پیشینه تحقیق، اگرچه تا کنون پژوهشی که به صورت مستقیم به مدل‌سازی پدیده «تله‌های شناختی-معنایی» و پیامدهای «جابجایی هرمنوتیکی» ناشی از تأثیر زبان مادری بر فرآیند تفسیر فارسی بپردازد، صورت نگرفته است، اما هر یک از وام‌واژگان مورد مطالعه در این مقاله، پیش‌تر در قالب تحقیقات مستقل مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مثال، واژه «مجنون» در مطالعات متعددی، به ویژه از منظر تاریخی-لغوی و با تأکید بر معنای آن در بستر فرهنگ جاهلی و قرآن، تحلیل شده است (برای نمونه ر.ک: اسماعیل زاده، ۱۳۹۴ش؛ طیب حسینی و شریفی نسب، ۱۳۹۵ش). همچنین، درباره واژه «برائت» نیز مطالب فراوانی در تفاسیر و مقالات به صورت موردی یا ضمنی مطرح گردیده که به ابعاد معنایی و کاربردهای آن پرداخته‌اند (برای مثال ر.ک: مستفید، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۴). پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از این دستاوردها، در پی آن است تا با رویکردی نوین و میان‌رشته‌ای، به جای پرداختن به معنای صرف این واژگان، سازوکارهای شناختی-هرمنوتیکی حاکم بر فهم آن‌ها در تفاسیر معاصر فارسی را مورد واکاوی قرار داده و مدل تحلیلی خود را ارائه دهد.

## ۱. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر مبنای یک رویکرد کیفی استوار است که ماهیتی تحلیلی-توصیفی و میان‌رشته‌ای دارد. هدف، نه صرفاً گردآوری و توصیف داده‌ها، بلکه تحلیل سازوکارهای شناختی و هرمنوتیکی حاکم بر آن‌هاست. برای نیل به این مقصود، از یک چارچوب نظری ترکیبی و یک فرآیند تحلیل نظام‌مند بهره گرفته شده است.

### ۱-۱. چارچوب نظری

شالوده نظری این تحقیق بر دو ستون اصلی بنا شده است:

الف) معناشناسی شناختی: این رویکرد، زبان را نه به عنوان یک نظام انتزاعی، بلکه به مثابه جزئی جدایی‌ناپذیر از شناخت انسان بررسی می‌کند. (Evans & Green, 2006, p. 5) دو نظریه کلیدی از این حوزه، ابزار تحلیلی اصلی ما را تشکیل می‌دهند:

نظریه چارچوب‌های معنایی: بر اساس این نظریه، معنای واژگان تنها در ارتباط با یک «چارچوب» یا ساختار دانشی پیش‌فرض قابل فهم است که در ذهن گویشوران یک زبان وجود دارد. (Fillmore, 1982) این پژوهش نشان خواهد داد که چگونه واژه

«مجنون» در ذهن فارسی‌زبان امروز، چارچوب «بیماری روانی»<sup>۱۸</sup> را فعال می‌کند، در حالی که در بافت قرآنی، چارچوب «تأثیر فراطبیعی»<sup>۱۹</sup> را فرا می‌خواند. تقابل این دو چارچوب، هسته اصلی «تله شناختی» را تشکیل می‌دهد.

نظریه سرنمونه‌ها: این نظریه بیان می‌دارد که مقولات معنایی در ذهن، دارای اعضای مرکزی یا «سرنمونه»<sup>۲۰</sup> هستند که بهترین نماینده آن مقوله محسوب می‌شوند. (Rosch, 1975) فرضیه ما این است که معنای رایج و معاصر یک وام‌واژه در زبان فارسی (مثلاً «بیزاری و نفرت» برای «برائت»)، به سرنمونه ذهنی برای مفسر تبدیل شده و سایر معانی دقیق‌تر و متن‌محورتر را که در زبان مبدأ وجود داشته، به حاشیه رانده است.

ب) مطالعات ترجمه انتقادی: از آنجا که تفسیر، خود نوعی «ترجمه درون‌زبانی»<sup>۲۱</sup> یا «ترجمه بین‌زبانی»<sup>۲۲</sup> است (Jakobson, 2012, p. 127)، می‌توان از ابزارهای نظری این حوزه برای تحلیل آن بهره برد. به طور خاص، دوگانه‌ی «بومی‌سازی»<sup>۲۳</sup> و «بیگانه‌سازی»<sup>۲۴</sup> که توسط لارنس ونوتی مطرح شده، برای تحلیل عملکرد مفسران بسیار کارآمد است. رویکرد «بومی‌سازی»، متن بیگانه را به هنجارهای فرهنگی و زبانی زبان مقصد نزدیک می‌کند، در حالی که رویکرد «بیگانه‌سازی» تلاش دارد تا بیگانگی و خصلت متمایز متن مبدأ را حفظ نماید (Venuti, 2008, p. 15). در این پژوهش، غلبه معنای فارسی بر معنای قرآنی به عنوان یک رویکرد «بومی‌سازی ناخودآگاه» تحلیل خواهد شد.

## ۲-۱. انتخاب پیکره و نمونه‌های مورد مطالعه

الف) پیکره تفسیری: ده تفسیر معاصر فارسی بر اساس سه معیار اصلی انتخاب شده‌اند: ۱) تأثیرگذاری و گستره مخاطبان (مانند تفاسیر نمونه و نور؛ ۲) قدمت و نمایندگی دوره‌های مختلف معاصر (از تفاسیر اوایل قرن تا تفاسیر دهه‌های اخیر)؛ و ۳) تنوع در رویکردهای تفسیری (شامل رویکردهای روایی، اجتماعی، فلسفی و ادبی) تا نشان داده شود که آیا پدیده مورد بحث، از روش‌شناسی خاصی فراتر می‌رود یا خیر.

ب) نمونه‌های واژگانی: واژگان «بریء/برائت» و «مجنون» به عنوان دو مطالعه موردی انتخاب شدند، زیرا از اهمیت کلامی، بسامد بالا، و تحول معنایی واضح و مستند برخوردارند.

## ۳-۱. فرآیند تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در سه مرحله نظام‌مند صورت خواهد پذیرفت:

18 . Mental Illness Frame  
19 . Supernatural Influence Frame  
20 . Prototype  
21 . Intralingual Translation  
22 . Interlingual Translation  
23 . Domestication  
24 . Foreignization

بازسازی میدان معنایی در زبان مبدأ: با تکیه بر معتبرترین منابع لغت‌شناسی عربی کلاسیک و تفاسیر متقدم میدان معنایی اصلی و ابعاد مختلف هر واژه در بافت قرآنی استخراج و بازسازی می‌شود.

تحلیل میدان معنایی در زبان مقصد: با استفاده از فرهنگ‌های مرجع زبان فارسی معنای رایج، تبادری و معاصر هر واژه در فارسی مستندسازی می‌شود.

تحلیل تطبیقی و گونه‌شناسی عملکرد مفسران: در این مرحله، تبیین ارائه شده توسط هر یک از ده مفسر برای آیات حاوی این واژگان، با هر دو میدان معنایی (مبدأ و مقصد) مقایسه می‌شود. سپس عملکرد آن‌ها بر اساس یک گونه‌شناسی تحلیلی طبقه‌بندی شده و پیامد هرمنوتیکی هر انتخاب تفسیری مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد.

## ۲. یافته‌ها و تحلیل

این بخش به تحلیل انتقادی عملکرد تفاسیر منتخب در مواجهه با دو وام‌واژه «بریء/برائت» و «معجون» می‌پردازد.

### ۲-۱. مطالعه موردی اول: «بریء/برائت»

#### ۲-۱-۱. بازسازی میدان معنایی در زبان مبدأ (عربی قرآنی)

برای فهم دقیق و اصیل واژگان «بریء/برائت» در متن قرآن، بازسازی میدان معنایی آن از طریق یک کاوش ریشه‌شناختی-تاریخی امری ضروری است. این فرآیند از ریشه‌های باستانی سامی آغاز شده، از بستر ادبیات عرب پیش از اسلام عبور کرده و در نهایت در کانون توجه لغت‌شناسان و مفسران قرون اولیه اسلامی تبلور می‌یابد.

ریشه سامی سه‌حرفی (ب-ر-ء/ب-ر-ر) یکی از ریشه‌های کهن است که حامل یک دوگانگی معنایی در زبان‌های مختلف این خانواده می‌باشد. این دوگانگی، کلید فهم تحولات بعدی این واژه است:

معنای خلقت و ایجاد: در بسیاری از زبان‌های سامی، این ریشه به معنای «خلق کردن» به کار رفته است. بارزترین نمونه آن در زبان عبری است که فعل *bārā'* (בָּרָא) فعل اختصاصی برای «آفرینش الهی» است، چنانکه در سفر پیدایش آمده *bārā' ʾēlōhīm* (در آغاز، خدا آفرید). این معنا در زبان عربی نیز، چنانکه جفری (۱۳۸۵ش، ص ۱۳۷) و مشکور (۱۳۵۷ش، ص ۶۵) به درستی به کاربرد دوگانه ماده «برء» در قرآن اشاره کرده‌اند، به عنوان یکی از دو اصل بنیادین آن حفظ شده است. هرچند این شاخه معنایی (خلقت و ایجاد) از ریشه «ب-ر-ء» در آیاتی نظیر «هو الله الخالق الباری» (حشر/۲۴) و «فتوبوا الی بارئکم» (بقره/۵۴) به روشنی قابل مشاهده است، اما در پژوهش حاضر، با توجه به هدف مقاله که واکاوی «تله‌های شناختی-معنایی» ناشی از تحولات معنایی در زبان فارسی برای واژه «برائت» است، تمرکز اصلی بر شاخه دوم معنایی یعنی «انفصال، پاکی و خروج» خواهد بود که ارتباط مستقیم‌تری با کاربردهای مورد بحث در تفاسیر معاصر فارسی و چالش‌های هرمنوتیکی مرتبط دارد. این انتخاب برای حفظ انسجام و تمرکز بحث صورت گرفته است.

معنای انفصال، پاکی و خروج: همزمان، شاخه دیگری از معنا در این خانواده زبانی رشد کرده که بر مفهوم «جدایی، خروج، و پاکی» دلالت دارد. در زبان اوگاریتی، ریشه brr به معنای «پاک و خالص بودن» است. در زبان آرامی-سریانی، واژه barrā (ܒܪܪܐ) به معنای «بیرون، خارج» است که مستقیماً بر ایده «انفصال مکانی» دلالت می‌کند. تحلیل مارتین زامیت (Zammit, 2002: 16) این جنبه را به خوبی روشن می‌کند؛ معانی‌ای چون «سالم بودن»<sup>25</sup>، «بری بودن از مسئولیت»<sup>26</sup>، و انصراف دادن»<sup>27</sup> همگی در یک هسته مشترک معنایی یعنی «رها و جدا بودن از یک قید یا امر منفی» شریک‌اند.

برای بازسازی دقیق میدان معنایی «برائت»، باید مسیر تاریخی آن را از کاربردهای زنده در عربی پیش از اسلام تا مرحله تدوین و نظریه‌پردازی توسط لغت‌شناسان قرون اولیه دنبال کنیم. در بستر جامعه قبیله‌ای پیش از اسلام، «برائت» یک مفهوم انتزاعی نبود، بلکه یک کنش اجتماعی-حقوقی<sup>28</sup> حیاتی به شمار می‌رفت. این کنش برای قطع پیوندهای سببی و نسبی (خلع)، سلب مسئولیت از عمل یک فرد یا قبیله، و مهم‌تر از همه، مبرا کردن خود از یک اتهام یا «دین» (بدهی/خون‌بها) به کار می‌رفت. در اینجا، «برائت» اعلام رسمی انفصال و عدم تعهد است.

یک شاهد مثال برجسته از این کاربرد را می‌توان در شعر زهیر بن ابی سلمی، شاعر بزرگ عصر جاهلی، یافت. او در یکی از قصاید خود در مقام اعلام جدایی و رفع مسئولیت از یک امر، به صورت رسمی و با فراخوان دیگران به شهادت، می‌گوید: "فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنْهُ لِلَّهِ، وَاللَّهِدُوا" (پس من در پیشگاه خدا از آن [عمل/فرد] بری و جدا هستم، و شما [نیز] گواه باشید!) (زهیر بن ابی سلمی، ۱۹۹۴، ص ۷۶) عبارت «فَأَشْهَدُ» (پس گواه باش!)، کلیدواژه این بیت است. زهیر این برائت را در خفا انجام نمی‌دهد، بلکه آن را فریاد می‌زند و برای آن شاهد می‌گیرد. این امر، ماهیت حقوقی و اجتماعی این کنش را اثبات می‌کند. او در حال ثبت یک موضع رسمی برای قبیله خود است. هدف اصلی این برائت، قطع هرگونه پیوند و در نتیجه، سلب مسئولیت از پیامدهای عمل خائنانه حارث است. این دقیقاً همان هسته معنایی «انقطاع» و «رفع تعهد» است که در تحلیل ریشه‌شناختی به آن رسیدیم.

نکته دیگر اینکه در اینجا، محوریت با «نفرت» یا «بیزاری» شخصی نیست، هرچند ممکن است این احساس نیز وجود داشته باشد. محور اصلی، یک اقدام راهبردی برای حفظ آبرو و امنیت قبیله است. بنابراین، این شاهد مثال از شعر یکی از بزرگ‌ترین شاعران عصر جاهلی، به طور قاطع نشان می‌دهد که «برائت» در عربی متقدم، یک کنش رسمی، علنی و دارای بار حقوقی-اجتماعی برای قطع پیوند و سلب مسئولیت بوده است. این معنای دقیق، سنگ محک ما برای ارزیابی تحول آن در زبان فارسی و عملکرد مفسران خواهد بود.

25 . free of illness  
26 . free of responsibility  
27 . quittance of debt  
28 . Socio-Legal Act

لغت‌شناسان بزرگ قرون اولیه اسلامی، در حقیقت نظریه‌پردازان و مدوّنان همین کاربردهای رایج در عربی فصیح (اعم از شعر جاهلی و زبان قرآن) بودند. تحلیل‌های آنان، این معنای حقوقی-اجتماعی را به صورت علمی تبیین و تثبیت می‌کند. تحلیل روشمند ابن فارس در معجم مقاییس اللغة و بازگرداندن ریشه به دو اصل «خلق» و «التباعد و المزیلة» (دوری و جدایی)، دقیقاً همان دوگانگی‌ای است که در زبان‌های سامی ریشه داشت و در شعر جاهلی به فعلیت رسیده بود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۶). تعریف راغب در المفردات مبنی بر «النَّقْصَى مِمَّا يُكَرَهُ مُجَاوِزُهُ» (دوری گزیدن از چیزی که همجواری با آن ناپسند است)، به زیبایی جنبه ارزشی این جدایی را نشان می‌دهد؛ انفصال از یک امر منفی مانند بیماری، دین یا اتهام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱). نکته بسیار ظریفی که به نقل از طبرسی و ابن منظور ذکر شده، این مفهوم را از انتزاعی بودن خارج می‌کند. تشبیه «تبری» به «نَقْصَى اللحم من العظم» (جدا شدن گوشت از استخوان)، اوج مفهوم انفصال کامل، عینی و برگشت‌ناپذیر را به تصویر می‌کشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۵۶). این تصویر، «برائت» را به عنوان یک گسست قطعی تعریف می‌کند، نه یک احساس متغیر.

بنابراین، از شعر جاهلی تا لغت‌نامه‌های متقدم، یک خط معنایی منسجم قابل ردیابی است که در آن «برائت»، کنشی برای ایجاد انفصال و رفع مسئولیت است. این بازسازی تاریخی، ابزاری دقیق برای سنجش تحول معنایی این واژه در زبان فارسی خواهد بود.

با کنار هم قرار دادن این شواهد، می‌توان میدان معنایی «بریء/برائت» در زبان قرآن را به شرح زیر بازسازی کرد:

هسته مرکزی معنای این واژه، «انفصال و انقطاع»<sup>۲۹</sup> است. این انفصال، یک کنش رسمی، حقوقی یا وجودی است که یک فرد یا گروه را از یک وضعیت، تعهد، اتهام یا گروه دیگر جدا می‌سازد. شواهد قرآنی این چارچوب را تأیید می‌کند:

در آیاتی که صیغه «بریء» به کار رفته است، مفسران بر مفهوم «سلب مسئولیت» و «جدایی از عمل دیگری» تأکید دارند. طبری در تفسیر آیه «أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس/۴۱)، معنای آن را «لَا تَوَاضَعُونَ بَجْرِيرَةٍ وَلَا أُؤَاخِذُ بَجْرِيرَةِ عَمَلِكُمْ» (شما به جرم عمل من مؤاخذه نمی‌شوید و من به جرم عمل شما مؤاخذه نمی‌شوم) بیان می‌کند (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۸۵) که تأکید بر عدم مسئولیت‌پذیری هر فرد در قبال عمل دیگری دارد. طوسی نیز تصریح می‌کند که فایده این آیه «الإخبار بأنّه لا يجازى أحد إلا على عمله، و لا يؤاخذ أحد بجرم غيره» (خبر دادن از این است که هیچ کس جز بر عمل خودش جزا داده نمی‌شود و به جرم دیگری مؤاخذه نمی‌گردد) (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸۱). فخر رازی نیز ضمن نقد قول به نسخ آیه، دلیل رد نسخ را دلالت آیه بر «اختصاص كلّ واحد بأفعاله و بثمرات أفعاله، من الثواب و العقاب» (اختصاص هر فرد به اعمال و نتایج اعمال خود از ثواب و عقاب) می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۵۷) که مستقیماً مفهوم جدایی و انقطاع عواقب اعمال را تأیید می‌کند.



در آیه «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لِاَبِيْهِ وَ قَوْمِهِ اِنِّيْ بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ» (زخرف/ ۲۶) زمخشری در توضیح «بِرَاءً» از عباراتی نظیر «نحن البراء منك و الخلاء منك» (ما از تو جدا و رها هستیم) استفاده می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۶) که به وضوح بر جدایی و انفصال کامل دلالت دارد. طباطبایی نیز «بِرَاءً» را مصدری می‌داند که به معنای «ذو براء أو بريء» (دارای براءت یا مبرا) است و به تبری ابراهیم (ع) از اصنام و کواکب اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۸، ص ۹۵)، که یک کنش انفصال وجودی است.

آیه «إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ...» (ممتحنه/ ۴) براءت را در قالب جمع «بُرَآؤُا» بیان می‌کند که مفسران (مانند طوسی، زمخشری و قرطبی) ضمن بحث‌های صرفی، معنای ضمنی جدایی و فاصله گرفتن از قوم و معبودهایشان را تأیید می‌کنند. این یک اعلام عمومی و جمعی برای انقطاع روابط بر اساس عقیده است.

در آیه آغازین سوره «بِرَاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رِسُوْلِهِ اِلَى الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ» (توبه/ ۱) «بِرَاءَةٌ» به معنای اعلام رسمی و حکومتی لغو عهد و پیمان است. طبری آن را «هذه براءة من الله و رسوله» (این اعلام جدایی از خدا و رسول اوست) تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۳۰۳). طوسی نیز در علت عدم آغاز سوره با «بسم الله» می‌گوید: «لأنَّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ أمان، و براءة، نزلت برفع الأمان» (زیرا بسم الله رحمن رحيم، امان و براءت است، و این براءت برای رفع امان نازل شده است) (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶۷). این به روشنی ماهیت حقوقی و لغو تعهد را برای «براءت» نشان می‌دهد. زمخشری نیز از جمله نام‌های سوره توبه را «المقشقة» (پاک‌کننده) می‌داند که «تفشيح من النفاق، أي تبرئ منه» (نفاق را پاک می‌کند، یعنی از آن مبرا می‌سازد) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۱). این معنا نیز به مفهوم «پاکی و رهایی از یک قید منفی» اشاره دارد.

در آیه شریفه «وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِيْ اِنَّ النُّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (یوسف/ ۵۳)، مفسران در خصوص فاعل این جمله دارای دو دیدگاه اصلی هستند؛ برخی آن را از سخنان حضرت یوسف علیه السلام (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۱، ص ۱۹۹) و گروهی دیگر آن را از قول همسر عزیز مصر می‌دانند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۳۳). صرف نظر از این اختلاف در انتساب گوینده، عبارت «وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِيْ»، دلالت بر «انفصال، پاکی، خروج» و «جدایی از یک قید یا امر منفی» دارد، و نیز معنای «سلب مسئولیت» و «دوری و جدایی»، به معنای سلب هرگونه ادعای پاکی مطلق، بی‌عیب و نقص بودن، یا معصومیت ذاتی از نفس است.

بنابراین، تفاسیر متقدم اسلامی، با وجود تفاوت در نحوه بیان و تأکید بر جنبه‌های گوناگون، همگی حول هسته معنایی «انفصال، انقطاع، پاکی از آلودگی/مسئولیت، و لغو تعهد یا ارتباط» با واژه «براءت» و مشتقات آن مواجه شده و آن را تبیین کرده‌اند. این رویکرد مفسران، تأییدکننده بازسازی معنایی ما از این واژه در چارچوب ریشه‌شناختی-تاریخی است.

## ۲-۱-۲. تحلیل میدان معنایی در زبان مقصد

ورود واژگان از زبان مبدأ به زبان مقصد، شبیه به مهاجرت یک موجود زنده به یک اکوسیستم جدید است؛ واژه برای بقا و کاربرد، ناگزیر از انطباق با ساختارها و نیازهای زبان میزبان است. واژه «برائت» نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پس از ورود به زبان فارسی، مسیری از تحول معنایی را پیموده که می‌توان آن را «تخصیص و عاطفی‌شدگی»<sup>۳۰</sup> نامید. این فرآیند، واژه را از یک مفهوم حقوقی-کلامی چندوجهی، به یک اصطلاح عاطفی تک‌بعدی تقلیل داده است.

در متون کهن فارسی، به‌ویژه در قرون اولیه پس از اسلام، هنوز می‌توان ردپای معنای اصلی و عربی «برائت» به مفهوم «پاکی، مبرا بودن از عیب و عدم تعلق» را مشاهده کرد. در این دوره، واژه اغلب در معنای اخلاقی-حقوقی به کار می‌رفت که به هسته اصلی «انفصال از امر منفی» نزدیک بود. به عنوان مثال، سعدی در گلستان می‌گوید: «...تا برائت ساحتش از خبث طینت معلوم گردد»، که «برائت» در اینجا دقیقاً به معنای «پاکی و مبرا بودن ساحت او از پلیدی ذاتی» است. در این کاربرد، تمرکز بر پاکی از یک اتهام یا عیب است، نه ابراز نفرت. این معنای کهن، نشان‌دهنده یک مرحله میانی در فرآیند تحول واژه در زبان فارسی است.

با گذشت زمان و در فرآیند کاربرد روزمره، میدان معنایی «برائت» در زبان فارسی به تدریج تنگ‌تر و بار عاطفی آن سنگین‌تر شد. امروزه، چنانکه فرهنگ‌های معتبر فارسی به درستی ثبت کرده‌اند، معنای تبادوری و مسلط این واژه، دیگر آن مفهوم حقوقی یا اخلاقی کهن نیست. فرهنگ بزرگ سخن، به عنوان یکی از دقیق‌ترین منابع معاصر، «برائت» را مستقیماً به «بیزاری، تنفر و انزجار» معنای می‌کند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۹۳). لغت‌نامه دهخدا نیز «تبری» را «بیزاری کردن و بیزاری جستن» تعریف کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶۳۶۲). این تعاریف نشان می‌دهند که در ذهن فارسی‌زبان امروز، «برائت» بیش از هر چیز، یک واکنش شدید عاطفی و روانشناختی است. در این فرآیند، عنصر «جدایی» که هسته اصلی معنای عربی بود، به یکی از نتایج و لوازم جانبی «نفرت» تبدیل شده است، در حالی که در اصل، «نفرت» می‌توانست تنها یکی از دلایل احتمالی برای آن «جدایی» رسمی باشد.

این تحول را می‌توان به بهترین شکل با نظریه سرنمونه‌ها تبیین کرد. سرنمونه یا بهترین نماینده ذهنی مقوله «برائت» برای یک فارسی‌زبان معاصر، بی‌تردید «ابراز انزجار و نفرت» است. سایر معانی مانند «پاکی از اتهام» یا «سقوط دین»، اکنون به حاشیه میدان معنایی رانده شده و کاربردی تخصصی یا باستانی یافته‌اند. در مقابل، چارچوب معنایی قرآنی برای این واژه، «چارچوب انقطاع عهدی» بود که بر یک کنش حقوقی و رسمی دلالت داشت. بنابراین، مسئله اصلی، برخورد و تقابل سرنمونه قدرتمند فارسی با چارچوب اصلی قرآنی است.

تحلیل مقایسه‌ای ترجمه‌های انگلیسی از آیه «إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ» (ممتحنه/۴)، به مثابه یک آزمون لیتموس<sup>۳۱</sup> عمل می‌کند و این تقابل را به صورت تجربی به نمایش می‌گذارد: مترجمانی چون آربری (We are quit of you)، محمد و سمیرا احمد (We

30 . Specialization and Emotionalization

31 . Litmus Test

are... separating from you) و گروه مسلمانان مترقی (We disown you) ، که ذهنشان تحت سیطره سرنمونه فارسی نیست، مستقیماً با زبان مبدأ (عربی) درگیر شده‌اند. انتخاب‌های واژگانی آن‌ها (quit, separating, disown) به دقت بر جنبه حقوقی-اجتماعی «قطع رابطه، سلب مسئولیت و از خود ندانستن» تأکید می‌کند و چارچوب قرآنی را بازتاب می‌دهد. در نقطه مقابل، ترجمه درخشان اما در اینجا problematic طاهره صفارزاده (We detest you) ، یک پنجره شفاف به سوی ذهنیت فارسی زبان است. انتخاب واژه detest (نفرت داشتن) ترجمه «اشتباه» آیه نیست؛ بلکه ترجمه کاملاً صحیح سرنمونه فارسی واژه «برائت» است. این انتخاب، نمونه‌ای بی نقص از کارکرد «تله شناختی-معنایی» است که در آن، مترجم به جای بازسازی چارچوب زبان مبدأ، ناآگاهانه سرنمونه زبان مقصد را به متن تزریق می‌کند. این یک مصداق بارز از «بومی سازی ناخودآگاه» است که در آن، متن بیگانه در هنجارهای عاطفی-زبانی فرهنگ میزبان هضم می‌شود.

در نتیجه، می‌توان گفت که واژه «برائت» در زبان فارسی، با از دست دادن ابعاد حقوقی و رسمی خود و جذب بار عاطفی شدید، به یک ابزار قدرتمند برای ابراز انزجار تبدیل شده است. این «موفقیت» واژه در بومی سازی و یافتن کاربردی جدید، دقیقاً همان عاملی است که آن را به یک لغزشگاه خطرناک برای مفسر و مترجم فارسی زبان بدل می‌کند.

### ۳-۱-۲. تحلیل مواجهه تفسیری

داده‌های استخراج شده از عملکرد ده تفسیر معاصر، که در جدول زیر به صورت تحلیلی بازآرایی شده‌اند، به ما اجازه می‌دهد تا از یک توصیف کلی فراتر رفته و الگوهای رفتاری مفسران را در مواجهه با «تله شناختی-معنایی» واژه «برائت»، گونه‌شناسی کنیم. این تحلیل نشان می‌دهد که غلبه «سرنمونه» فارسی بر «چارچوب» قرآنی، یک پدیده غالب اما نه فراگیر است.

جدول تحلیلی شماره ۱: گونه‌شناسی عملکرد تفاسیر در مواجهه با واژه «بریء/برائت»

| تفسیر               | آیه / آیات                               | انتخاب واژگانی غالب | آدرس                                                  | گونه عملکرد   | راهبرد ترجمه/پیامد هرمنوتیکی         |
|---------------------|------------------------------------------|---------------------|-------------------------------------------------------|---------------|--------------------------------------|
| تفسیر آسان (نجفی)   | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری              | ج ۷، ص ۱۳۱<br>ج ۱۸، ص ۸۴<br>ج ۱۹، ص ۱۷۱<br>ج ۶، ص ۱۸۴ | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛<br>تقلیل گرای معنایی |
| تفسیر نمونه (مکارم) | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | تنفر، بیزاری        | ج ۸، ص ۲۲۹<br>ج ۲۱، ص ۴۲<br>ج ۲۴، ص ۱۸<br>ج ۷، ص ۲۸۱  | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛<br>تقلیل گرای معنایی |

|                                   |                                          |                          |                                                        |                                                  |                                           |
|-----------------------------------|------------------------------------------|--------------------------|--------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|-------------------------------------------|
| روان جاوید<br>(ثقفی)              | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری                   | ج ۳، ص ۲۲<br>ج ۴، ص ۶۰۰<br>ج ۵، ص ۱۸۴<br>ج ۲، ص ۵۵۴    | جایگزینی - عرفی                                  | بومی سازی<br>کامل؛<br>تقلیل گرایمی معنایی |
| اثنی عشری<br>(شاه<br>عبدالعظیمی)  | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری / انقطاع<br>عصمت  | ج ۵، ص ۳۲۲<br>ج ۱۱، ص ۴۶۴<br>ج ۱۳، ص ۱۲۶<br>ج ۵، ص ۱۰  | التقاطی - مردد                                   | ابهام معنایی؛ هشیاری نسبی<br>به تله       |
| خسروی<br>(خسروانی)                | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاریم / خروج از<br>عهد | ج ۴، ص ۱۹۲<br>ج ۷، ص ۳۹۴<br>ج ۸، ص ۲۶۰<br>ج ۴، ص ۷     | التقاطی - مردد                                   | ابهام معنایی؛ هشیاری نسبی<br>به تله       |
| نور<br>(قرائتی)                   | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری / اعلام<br>جدایی  | ج ۳، ص ۵۷۵<br>ج ۸، ص ۴۴۷<br>ج ۹، ص ۵۷۸<br>ج ۳، ص ۳۷۲   | التقاطی - مردد                                   | ابهام معنایی؛ هشیاری نسبی<br>به تله       |
| مخزن العرفان<br>(بانو امین)       | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری / تبرئه           | ج ۶، ص ۱۶۶<br>ج ۱۲، ص ۱۸<br>ج ۱۳، ص ۲۵۴<br>ج ۶، ص ۵    | التقاطی - مردد                                   | ابهام معنایی؛ هشیاری نسبی<br>به تله       |
| احسن<br>الحديث<br>(قرشی)          | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | بیزاری / کنار<br>شدن     | ج ۴، ص ۳۸۸<br>ج ۱۰، ص ۲۴<br>ج ۱۱، ص ۱۲۱<br>ج ۴، ص ۱۸۵  | التقاطی - مردد                                   | ابهام معنایی؛ هشیاری نسبی<br>به تله       |
| انوار درخشان<br>(حسینی<br>همدانی) | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | دوری / اظهار<br>تبری     | ج ۸، ص ۲۲۸<br>ج ۱۵، ص ۱۲۰<br>ج ۱۶، ص ۲۹۲<br>ج ۷، ص ۴۳۲ | فقه اللغوی -<br>محافظه کار (با<br>گرایش التقاطی) | بیگانه سازی نسبی؛ تلاش<br>برای حفظ تمایز  |

|                        |                                          |                            |                                                        |                            |                                               |
|------------------------|------------------------------------------|----------------------------|--------------------------------------------------------|----------------------------|-----------------------------------------------|
| تفسیر روشن<br>(مصطفوی) | ۴۱ یونس<br>۲۶ زخرف<br>۴ ممتحنه<br>۱ توبه | دوری، براءت<br>(قطع رابطه) | ج ۱۱، ص ۱۳<br>ج ۱۵، ص ۲۳۱<br>ج ۱۶، ص ۱۲۴<br>ج ۱۰، ص ۳۷ | فقه اللغوی -<br>محافظه کار | بیگانه سازی کامل؛ مقاومت<br>فعال در برابر تله |
|------------------------|------------------------------------------|----------------------------|--------------------------------------------------------|----------------------------|-----------------------------------------------|

تحلیل این داده ها، سه گونه اصلی را در میان مفسران فارسی زبان آشکار می سازد:

### ۱. گونه اول: رویکرد جایگزینی-عرفی؛ موضع غالب

این رویکرد، که تفاسیری چون نمونه، آسان و روان جاوید نمایندگان ثابت قدم آن هستند، رایج ترین الگوی رفتاری است. در اینجا، مفسر به صورت کامل در «تله شناختی-معنایی» گرفتار می شود. او آگاهانه یا نا آگاهانه، چارچوب معنایی قرآنی («انقطاع عهدی») را کنار گذاشته و سرنمونه قدرتمند و دم دستی زبان فارسی («بیزاری و نفرت») را به طور کامل جایگزین آن می کند. این عمل، مصداق بارز استراتژی «بومی سازی کامل» است که در آن، متن بیگانه برای فهم آسان مخاطب، در هنجارهای زبان مقصد هضم می شود.

اصلی ترین پیامد هرمنوتیکی این رویکرد، تقلیل گرایی معنایی است. یک مفهوم پیچیده با ابعاد حقوقی، سیاسی و اجتماعی (لغو پیمان، سلب مسئولیت)، به یک احساس شخصی و روانشناختی (نفرت) فروکاسته می شود. در نتیجه، خواننده فارسی زبان از درک لایه های عمیق تر و ساختاری پیام قرآن، به ویژه در حوزه اصول حاکم بر روابط امت اسلامی با دیگران، محروم می ماند.

### ۲. گونه دوم: رویکرد التقاطی-مردد؛ موضع بینایی و پرتکرار

این رویکرد، که در اکثر تفاسیر جدول (مانند اثنا عشری، خسروانی، نور، و احسن الحدیث) دیده می شود، نشان دهنده یک موضع بینایی است. در اینجا، مفسر تا حدی به تفاوت معنایی هشیار است و از این رو، هر دو مؤلفه «جدایی» و «بیزاری» را ذکر می کند. اما او قادر به اولویت بندی آن ها بر اساس چارچوب زبان مبدأ نیست و یا آن ها را به صورت هم سطح و مترادف ارائه می دهد.

این رویکرد نشان می دهد که مفسر در میانه راه متوقف شده است؛ او از وجود چارچوب قرآنی آگاه است، اما نمی تواند خود را از جاذبه قدرتمند سرنمونه فارسی کاملاً رها کند. پیامد هرمنوتیکی این رویکرد، ابهام معنایی است. خواننده در نمی یابد که کدام یک از این دو، اصل و کدام یک فرع یا نتیجه است. آیا بیزاری علت جدایی است یا نتیجه آن؟ این عدم شفافیت، وظیفه اصلی تفسیر، یعنی روشن ساختن معنا برای مخاطب، را به طور کامل ایفا نمی کند.

### ۳. گونه سوم: رویکرد فقه اللغوی-محافظه کار؛ استثناء هشیارانه

این رویکرد، که نادرترین الگو در میان داده‌های ماست، در تفسیر روشن به کامل‌ترین شکل و در انوار درخشان با گرایش‌هایی به التقاط، خود را نشان می‌دهد. در اینجا، مفسر با «هشیاری هرمنوتیکی» فعال، در برابر جاذبه زبان مقصد مقاومت کرده و آگاهانه برای بازسازی چارچوب زبان مبدأ تلاش می‌کند. این رویکرد، مصداق استراتژی «بیگانه‌سازی» است که در آن، بیگانگی و خصلت متمایز متن اصلی به قیمت دشوارتر شدن فهم اولیه برای مخاطب، حفظ می‌شود.

تفسیر روشن با انتخاب مداوم واژگانی چون «دوری»، «قطع رابطه» و «دوری طلبیدن»، دقیقاً بر هسته معنایی «انقطاع» تأکید کرده و از تزریق بار عاطفی «بیزاری» پرهیز می‌کند. پیامد این رویکرد، حفظ امانت معنایی و ارائه یک فهم دقیق‌تر و لایه‌مندتر از متن قرآن است. این روش به خواننده اجازه می‌دهد تا ابعاد حقوقی-اجتماعی آیات را درک کرده و آن را به یک واکنش صرفاً احساسی تقلیل ندهد.

جمع‌بندی تحلیل عملکرد:

داده‌های این پژوهش به طور تجربی ثابت می‌کند که «تله شناختی-معنایی» یک خطر واقعی و حاضر در فرآیند تفسیر فارسی است. این خطر نه تنها به معنای عدم دسترسی به معنای اصیل و متن‌محور واژگان قرآن کریم است، بلکه می‌تواند به انحراف در فهم پیام الهی و در پی آن، برداشت‌های نادرست اعتقادی یا فقهی بینجامد که خسران معنوی و حتی عملی برای مخاطبان در پی خواهد داشت. از این منظر، شناسایی و تبیین این تله‌ها، گامی بنیادین در جهت صیانت از اصالت معنای وحی و پیشگیری از بروز چنین لغزش‌های تفسیری است. غلبه قاطع دو گونه اول (جایگزینی و التقاطی) نشان می‌دهد که اکثر مفسران در درجات مختلف، تحت تأثیر زبان مادری خود قرار می‌گیرند و از معنای مطلوب وحی فاصله می‌گیرند. ظهور نادر اما مهم گونه سوم نیز اثبات می‌کند که عبور از این تله، امری ممکن اما نیازمند یک کاوش فعالانه و مقاومت آگاهانه در برابر جاذبه معنای تبادری زبان مقصد است.

## ۲-۲. مطالعه موردی دوم: «مجنون»

### ۲-۲-۱. بازسازی میدان معنایی در زبان مبدأ (عربی قرآنی)

فهم دقیق اتهام «مجنون» در قرآن، مستلزم عبور از معنای سطحی و معاصر آن و ورود به جهان‌بینی و نظام باورهای عرب پیش از اسلام است. این بازسازی نیز در سه مرحله ریشه‌شناسی سامی، کاربرد در عربی متقدم، و تدوین لغوی صورت می‌پذیرد.

ریشه سامی سه حرفی (g-n-n) یکی از شفاف‌ترین و منسجم‌ترین ریشه‌ها در این خانواده زبانی است که به طور گسترده حول محور مفهوم «پوشاندن، محافظت کردن و پنهان کردن» سازمان یافته است. این ثبات معنایی را می‌توان در شاخه‌های مختلف زبان‌های سامی ردیابی کرد:

در زبان اکدی، که از کهن‌ترین زبان‌های سامی است، واژه ganānu به معنای «پوشاندن» و gannu به معنای «حصار، محوطه

بسته» است. (Black, George, & Postgate, 2000, p. 89)

در زبان عبری، فعل *gānan* (גָּנַן) به معنای «محافظت کردن، دفاع کردن» (مانند سپر) و اسم *gan* (גַּן) به معنای «باغ» (یک محوطه محصور و پوشیده از گیاه) است. (Koehler & Baumgartner, 2001, p. 192)

در زبان آرامی-سریانی، *gnan* (ܓܢܢ) به معنای «پوشاندن، محافظت کردن» و *gantā* (ܓܢܬܐ) به معنای «باغ» است.

در زبان گعز (اتیوپیایی باستان)، *ganana* به معنای «پوشاندن» به کار رفته است.

این شواهد تطبیقی نشان می‌دهد که هسته مرکزی و تزلزل‌ناپذیر این ریشه، مفهوم «پوشیدگی و پنهانی»<sup>۳۲</sup> است. همانطور که لغت‌شناسان بزرگی چون ابن درید (۱۹۸۸، ج ۱، ص ۹۳) و ازهری (۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۶۸) تصریح کرده‌اند، این معنا در مشتقات متعدد آن در زبان عربی نیز به روشنی قابل مشاهده است: «الْجَنِّ» (موجودات پنهان از دید)، «الْجَنِّينَ» (موجود پوشیده در رحم)، «الْجَنَّةُ» (باغ پوشیده از درختان)، «الْجُنَّةُ» (سپر که بدن را می‌پوشاند)، و فعل «جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» (تاریکی شب او را پوشاند) که در آیه ۷۶ سوره انعام به کار رفته و طبری آن را به «فراگرفتن و پوشاندن» تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۶۲).

برای بازسازی دقیق میدان معنایی «مجنون»، باید مسیر تاریخی آن را از کاربردهای زنده در عربی پیش از اسلام تا مرحله تدوین و نظریه‌پردازی توسط لغت‌شناسان قرون اولیه دنبال کنیم. در فرهنگ عرب جاهلی، همانطور که مطالعات کلاسیک و مدرن به تفصیل نشان داده‌اند، مرز میان شعر، کهنات (كِهَانَة) و الهامات فراطبیعی بسیار باریک بود. اعتقاد راسخ بر این بود که شاعران و کاهنان، منبع الهام خود را از یک موجود غیبی، یعنی یک جَنّ یا شیطان خاص، دریافت می‌کنند. این باور آنچنان ریشه‌دار و فراگیر بود که ادبیات‌شناسان متقدم اسلامی، بخش‌های کاملی از آثار خود را به آن اختصاص داده‌اند. ابن قتیبه دینوری، در اثر بنیادین خود «الشعر و الشعراء»، به صراحت این باور را به عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در میان اعراب نقل می‌کند و می‌گوید: «وَكَاثِرُوا يَرَوْنَ أَنَّ لِكُلِّ فَحْلٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ شَيْطَانًا يَقُولُ الشَّيْعَرَّ عَلَى لِسَانِهِ» (و [اعراب] بر این باور بودند که برای هر شاعر سرآمدی، شیطانی وجود دارد که شعر را بر زبان او جاری می‌سازد) (ابن قتیبه، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۳). او سپس فهرستی از شاعران بزرگ و نام «شیطان» یا «جنی» منسوب به آن‌ها را ذکر می‌کند؛ برای مثال، «مِسْحَل» را شیطانِ آعشی، بزرگ‌ترین شاعر جاهلی، معرفی می‌کند.

جاحظ نیز در آثار خود، از جمله «کتاب الحيوان»، به کرات به این باور عمومی و ارتباط میان جنیان و پدیده‌های خارق‌العاده انسانی اشاره می‌کند و آن را به عنوان بخشی از جهان‌بینی عرب به تصویر می‌کشد. این موجود غیبی که منبع الهام شاعر بود، با نام‌های مختلفی چون «شَيْطَانُ الشَّيْعَر» (شیطان شعر)، «تَابِع» یا «تَابِعَة» (همزاد مذکر یا مؤنث) و «رَّئِي» (جنی که خود را بر شاعر ظاهر می‌کند) شناخته می‌شد (جاحظ، ۱۹۶۹: ج ۶، ص ۲۲۸-۲۲۹). بنابراین، «شعر» یا «کهنات»، کلامی فراانسانی تلقی می‌شد که منبع آن، دنیای پنهان جنیان بود.



این جهان‌بینی به طور گسترده توسط اسلام‌شناسان مدرن نیز تحلیل شده است. ایگناتس گلدتسیهر، در اثر کلاسیک خود «مطالعات اسلامی»، استدلال می‌کند که اتهام «مجنون» به پیامبر اسلام، اتهام دیوانگی به معنای جنون بالینی نبود، بلکه تلاشی بود برای طبقه‌بندی ایشان در دسته شناخته‌شده‌ی «شاعران و کاهنان» که گمان می‌رفت با جنیان در ارتباطند. (Goldziher, 1967, p. 10)

توشیهیکو ایزوتسو نیز در تحلیل معناشناختی خود از قرآن، این تقابل را به زیبایی نشان می‌دهد. او توضیح می‌دهد که در جهان‌بینی عرب، دو نوع اصلی از ارتباط با عالم غیب وجود داشت: ارتباط کاهن با جنیان (کهانت) و ارتباط پیامبر با خدا (وحی). اتهام «مجنون» در واقع تلاشی بود برای فروکاستن پدیده «وحی» به پدیده آشناتر و کم‌اعتبارتر «کهانت». (Izutsu, 2002, pp. 159-163)

در این بستر فرهنگی است که اتهام «مجنون» به پیامبر (ص) معنای دقیق خود را بازمی‌یابد. این اتهام، به معنای «دیوانه» در مفهوم بالینی امروز (کسی که سخنان بی‌ربط می‌گوید) نبود. بلکه یک تلاش برای تبیین فرهنگی منشأ کلام خارق‌العاده و فرابشری قرآن بود. مخالفان با اطلاق «مجنون» (یعنی جن‌زده، کسی که جنیان بر او مسلط شده‌اند)، در واقع می‌گفتند: «ما قبول داریم که سخنان تو فرانسانی است، اما منبع آن خدا نیست، بلکه همان منبعی است که به شاعران و کاهنان الهام می‌کند، یعنی جنیان». تحلیل دقیق بلاغی (۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۰) نیز بر همین نکته تأکید دارد که این اتهام، نه انکار قدرت کلام، بلکه تلاش برای تعیین منشأ غیرالهی برای آن بود.

لغت‌شناسان بزرگ قرون اولیه نیز این معنا را به دقت ثبت کرده‌اند. ابن فارس (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۱) اصل این ماده را به «السَّيْرُ وَاللَّغْطِيَّة» (پوشاندن و مستور کردن) بازمی‌گرداند. راغب اصفهانی، ضمن اشاره به همین معنای محوری، به درستی دو کاربرد برای «مجنون» (برمی‌شمارد: ۱) کسی که عقلش پوشیده شده (که به معنای امروزی «دیوانه» نزدیک است) و ۲) کسی که با جن در ارتباط است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۵). این دوگانگی نشان می‌دهد که لغت‌شناسان متقدم به هر دو وجه این واژه هشیار بوده‌اند، هرچند که بستر فرهنگی، معنای دوم را برای اتهامات وارده بر پیامبران برجسته‌تر می‌ساخت.

با کنار هم قرار دادن این شواهد، می‌توان میدان معنایی «مجنون» در زبان قرآن را بازسازی کرد:

هسته مرکزی این اتهام، نه انکار عقل، بلکه منازعه بر سر منبع الهام است. تحلیل از آیات کلیدی این امر را اثبات می‌کند:

در آیه «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر/۶)، وصف «الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ» مشعر به علیت است؛ یعنی علت اتهام «مجنون»، خود پدیده «نزول ذکر» است. آن‌ها با شنیدن کلامی فرابشری، آن را به جنون (جن‌زدگی) نسبت می‌دهند.

در آیه «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم/۲)، حرف «باء» در «بنعمة»، سببیت را می‌رساند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، ص ۳۲). معنای دقیق آیه این است: «به سبب این نعمت [قرآن] از جانب پروردگارت، تو مجنون [جن‌زده] نیستی». این پاسخ، دقیقاً به قلب اتهام می‌زند و یک ادعای متقابل درباره منبع وحی (نعمت رب) مطرح می‌کند.



هم‌نشینی اتهام «مجنون» با بیان حالت خاصی از نگاه کافران در آیه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم/۵۱) قرینه‌ای قاطع برای درک ماهیت این اتهام است. مفسران در خصوص عبارت «لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» دو رویکرد اصلی را مطرح کرده‌اند: گروهی آن را به معنای تأثیر «چشم‌زخم» (نوعی تأثیر نفسانی) می‌دانند، در حالی که گروه دیگر، آن را کنایه از نگاه‌های بسیار خصمانه و آکنده از خشم و حسادت می‌دانند که از شدت آن گویی قصد دارند پیامبر (ص) را از جایگاهش به زیر کشند یا با او کاری کنند که گویی ساقط شده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۳۸۸). اما نکته اساسی، فارغ از تفاوت در تفسیر دقیق «ایزلاق بالابصار»، این است که مفسران (همچون ابن عاشور و زمخشری) اتفاق نظر دارند که این نگاه‌ها و رفتارها، واکنشی از سر درماندگی، خشم و استیصال مشرکان قریش در برابر گفتار حکیمانه و اعجاز‌آمیز پیامبر اکرم (ص) و حقیقت قرآن بوده است. آنان از فصاحت و قدرت اعجاز‌آمیز قرآن شگفت‌زده و در عین حال عاجز از تبیین منبع آن بودند، و از همین رو، از سر ناچاری، به اتهام «مجنون» (جن‌زده) پناه می‌بردند تا منبع الهی وحی را انکار کرده و آن را به جتّیان نسبت دهند (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۱). این تقابل میان قدرت کلام و اتهام جنون، به خوبی نشان می‌دهد که «مجنون» در این سیاق، نه به معنای دیوانگی بالینی، بلکه به معنای انتساب منبع الهام به جتّیان است، که پیش‌تر در بحث جهان‌بینی عرب جاهلی تبیین شد.

بنابراین، «مجنون» در بافت قرآنی در یک «چارچوب فرهنگی-باورشناختی»<sup>۳۳</sup> عمل می‌کند که در آن، هر کلام فرابشری یا به منبع الهی (وحی) یا به منبع جنی (کهان و شعر) منتسب می‌شود (طیب حسینی و شریفی نسب، ۱۳۹۵، ص ۱۲۵). اتهام «مجنون»، تلاشی برای طبقه‌بندی کردن پدیده وحی در دسته دوم و بی‌اعتبار ساختن منبع الهی آن بود. این بازسازی دقیق، سنگ بنای تحلیل عملکرد تفاسیر معاصر خواهد بود.

## ۲-۲-۲. تحلیل میدان معنایی در زبان مقصد

واژه «مجنون» پس از ورود به زبان فارسی، یکی از چشمگیرترین و پیچیده‌ترین مسیرهای تحول معنایی را پیموده است؛ سفری که در آن، این واژه از بستر باورهای فراطبیعی عرب کنده شده، در جهان عاشقان و عارفان فارسی‌زبان به یک کهن‌الگو<sup>۳۴</sup> بدل گشته و در نهایت در عصر مدرن، در چارچوب علم پزشکی بازتعریف شده است. این فرآیند را می‌توان «روانشناختی‌سازی و پزشکی‌شدن»<sup>۳۵</sup> نامید.

اگرچه «مجنون» با معنای دیوانه وارد زبان فارسی شد، اما این ادبیات فارسی بود که به این «دیوانگی» روحی تازه بخشید و آن را از یک عارضه صرف، به یک مقام و مرتبه ارتقا داد. نقطه اوج این تحول، در شاهکار بی‌بدیل نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، رخ می‌دهد. مجنون نظامی، دیگر یک فرد جن‌زده به معنای عربی آن نیست؛ او «مجنون عشق» است. علت شوریدگی او نه تسخیر توسط یک نیروی غیبی خارجی، بلکه استیلای یک نیروی عظیم درونی، یعنی عشق، است. نظامی با این کار، «جنون» را از یک

33 .Cultural-Belief Frame

34 . Archetype

35 . Psychologization and Medicalization

پدیده اسطوره‌ای، به یک تجربه عمیق روانشناختی و عرفانی تبدیل کرد (برای تحلیل این تحول، نک: Zarrinkoub, 1995, pp. 85-92).

(Bürgel, 1998, pp. 75-89)

این بازآفرینی، سرنمونه جدیدی از «مجنون» را در ذهن فارسی‌زبان خلق کرد: عاشق شوریده‌ای که در راه معشوق، از قید عقل و عاقلان رها شده است. این همان معنایی است که در شعر جاودان سعدی تبلور یافته است:

«گرت آسودگی باید برو مجنون شو ای عاقل» (سعدی، ۱۳۷۵، غزل ۴۱۰)

در اینجا، «مجنون شدن» یک توصیه برای رهایی از «آسودگی» عقل حسابگر و ورود به وادی بی‌خودی و عشق است. این دیوانگی، نه تنها مدموم نیست، بلکه مقامی است که «عاقل» باید در آرزوی آن باشد. شاهد مثال از مثنوی مولوی («زین باده‌شان افسون کنم تا جمله را مجنون کنم») نیز دقیقاً بر همین معنای عرفانی و شوریدگی حاصل از باده عشق الهی دلالت دارد (مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم، بیت ۳۲۴۶).

در دوره معاصر، هرچند آن لایه عاشقانه و عرفانی همچنان در بستر ادبیات حضور دارد، اما در زبان روزمره و کاربرد عمومی، فرآیند «پزشکی شدن» به نقطه پایانی خود رسید. «مجنون» به طور کامل از ریشه‌های فراطبیعی و حتی لایه‌های عرفانی خود تهی گشت و به مترادف دقیق «دیوانه، روانی و فاقد سلامت عقل» تبدیل شد. داده‌ها منابع واژگانی این فرآیند را به روشنی به تصویر می‌کشد:

فرهنگ عمید «مجنون» را «دیوانه» و جمع آن را «مجانین» تعریف می‌کند و شاهد مثال آن، ترکیب کاملاً پزشکی شده‌ی «دارالمجانین» (دیوانه‌خانه/تیمارستان) است (عمید، ۱۳۷۹، ش. ۱۷۶۷). این ترکیب به تنهایی نشان‌دهنده استقرار کامل واژه در یک «چارچوب طبی-آسیب‌شناختی» است.

توصیف دقیق و تکان‌دهنده جمال‌زاده از فردی که «مدام لباس‌هایش را می‌کند و لخت و عریان در کوچه و بازار سرگردان است» (جمال‌زاده، به نقل از انوری، ۱۳۸۱: ج ۷، ص ۶۶۹۷)، یک گزارش ادبی از علائم بالینی سایکوز (روان‌پریشی) است. همچنین شواهد تاریخی که از محمد بن منور در اسرار التوحید («نام دیوانگی بر ما نهادند») و اخوینی بخاری در هدایة المتعلمین فی الطب، که از کهن‌ترین متون پزشکی فارسی است، نشان می‌دهد که «دیوانگی» به عنوان یک عارضه اجتماعی و پزشکی شناخته‌شده، به طور کامل بر معنای «جنون» و «مجنون» سایه افکنده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۴۹۶).

## ۲-۲-۳. تحلیل مواجهه تفسیری

داده‌های استخراج شده از عملکرد ده تفسیر معاصر در مواجهه با واژه «مجنون»، که در جدول تحلیلی زیر بازآرایی شده‌اند، به ما اجازه می‌دهد تا عمق «تله شناختی-معنایی» و الگوهای رفتاری مفسران را در برابر آن، گونه‌شناسی کنیم. این تحلیل نشان می‌دهد که به دلیل شکاف عمیق‌تر میان چارچوب قرآنی و سرنمونه فارسی، گریز از این تله به مراتب دشوارتر از مورد «برائت» بوده است.

جدول تحلیلی شماره ۲: گونه‌شناسی عملکرد تفاسیر در مواجهه با واژه «مجنون»

| تفسیر                             | آیه / آیات                           | انتخاب واژگانی<br>غالب    | آدرس                                                    | گونه عملکرد   | راهبرد ترجمه/پیامد<br>هرمنوتیکی        |
|-----------------------------------|--------------------------------------|---------------------------|---------------------------------------------------------|---------------|----------------------------------------|
| تفسیر آسان<br>(نجفی)              | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، مجنون             | ج ۹، ص ۲۴<br>ج ۱۹، ص ۲۵۸<br>ج ۱۹، ص ۲۷۳<br>ج ۲۰، ص ۱۷۶  | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب |
| تفسیر نمونه<br>(مکارم)            | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، بی عقل            | ج ۱۱، ص ۱۳<br>ج ۲۴، ص ۳۷۰<br>ج ۲۴، ص ۴۲۴<br>ج ۲۶، ص ۱۹۵ | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب |
| روان جاوید<br>(ثقفی)              | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه                    | ج ۳، ص ۲۴۵<br>ج ۵، ص ۲۴۶<br>ج ۵، ص ۲۵۵<br>ج ۵، ص ۳۵۱    | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب |
| انوار درخشان<br>(حسینی<br>همدانی) | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، بی بهره از<br>خرد | ج ۹، ص ۳۴۱<br>ج ۱۷، ص ۹<br>ج ۱۷، ص ۳۷<br>ج ۱۸، ص ۱۸     | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب |
| خسروی<br>(خسروانی)                | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، مغلوب<br>العقل    | ج ۵، ص ۱۱۱<br>ج ۸، ص ۳۴۵<br>ج ۸، ص ۳۶۰<br>ج ۸، ص ۴۹۴    | جایگزینی-عرفی | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب |

|                                  |                                      |                                  |                                                         |                           |                                                |
|----------------------------------|--------------------------------------|----------------------------------|---------------------------------------------------------|---------------------------|------------------------------------------------|
| مخزن العرفان<br>(بانو امین)      | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، بی عقل                   | ج ۷، ص ۱۱۲<br>ج ۱۴، ص ۳۸<br>ج ۱۴، ص ۶۳<br>ج ۱۵، ص ۲۷    | جایگزینی-عرفی             | بومی سازی کامل؛ جابجایی<br>کامل چارچوب         |
| تفسیر روشن<br>(مصطفوی)           | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | مجنون، کم عقل،<br>بی تشخیص       | ج ۱۲، ص ۲۹۹<br>ج ۱۶، ص ۱۶۶<br>-<br>ج ۱۶، ص ۲۳۰          | التقاطی-مردد              | ابهام معنایی؛ هشجاری به<br>ریشه، غفلت از فرهنگ |
| اثنی عشری<br>(شاه<br>عبدالعظیمی) | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، عقل پوشیده               | ج ۷، ص ۸۴<br>ج ۱۳، ص ۲۶۱<br>ج ۱۳، ص ۲۸۳<br>ج ۱۴، ص ۷۶   | التقاطی-مردد              | ابهام معنایی؛ هشجاری به<br>ریشه، غفلت از فرهنگ |
| احسن<br>الحديث<br>(قرشی)         | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | دیوانه، ربوده شدن<br>عقل توسط جن | ج ۵، ص ۳۳۰<br>ج ۱۱، ص ۲۷۸<br>ج ۱۱، ص ۳۰۱<br>ج ۱۲، ص ۱۲۰ | فقه اللغوی-<br>محافظه کار | بیگانه سازی کامل؛ مقاومت<br>فعال در برابر تله  |
| تفسیر نور<br>(قراستی)            | حجر ۶<br>قلم ۲<br>قلم ۵۱<br>تکویر ۲۲ | جن زده                           | ج ۴، ص ۴۴۱<br>ج ۱۰، ص ۱۶۹<br>ج ۱۰، ص ۱۹۱<br>ج ۱۰، ص ۴۰۰ | فقه اللغوی-<br>محافظه کار | بیگانه سازی کامل؛ مقاومت<br>فعال در برابر تله  |

تحلیل این داده‌ها، سه رویکرد اصلی را در میان مفسران فارسی زبان آشکار می‌سازد:

۱. گونه اول: رویکرد جایگزینی-عرفی؛ موضع تقریباً فراگیر

این رویکرد، که در اکثریت قاطع تفاسیر مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده قدرت بسیار زیاد سرنمونه فارسی است. مفسران، با ترجمه مستقیم «مجنون» به «دیوانه»، یک «جابجایی کامل چارچوب» را رقم می‌زنند. این یک بومی سازی ساده نیست، بلکه یک «زمان‌پریشی»<sup>۳۶</sup> است که در آن، یک مفهوم از بستر فرهنگی-باورشناختی خود کنده شده و در یک چارچوب طبی-آسیب‌شناختی مدرن کاشته می‌شود.

پیامد هرمنوتیکی این رویکرد، بسیار جدی است:

تحریف ماهیت اتهام: منازعه کلامی بر سر منبع وحی، به یک برجسب توهین آمیز و ساده درباره سلامت روانی تقلیل می یابد. تضعیف پاسخ قرآنی: در نتیجه، پاسخ قرآن در آیاتی مانند «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم/۲) نیز از ظرافت و دقت خود تهی می شود. این آیه، با ترجمه «تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی»، معنایی کلی و دفاعیه ای عمومی به نظر می رسد. اما با درک چارچوب اصلی، معنای آیه بسیار دقیق تر است: «تو به برکت این نعمت [وحی] از جانب پروردگارت، یک فرد جن زده نیستی [بلکه از منبع الهی الهام می گیری]». این پاسخ، دقیقاً به قلب اتهام اصلی می زند و یک ادعای متقابل درباره منبع وحی مطرح می کند. رویکرد جایگزینی، این دقت بلاغی و کلامی را به کلی از بین می برد.

## ۲. گونه دوم: رویکرد التقاطی-مردد؛ تلاش های ناکام

تفاسیری چون اثنا عشری و روشن در این دسته قرار می گیرند. آن ها با اشاره به مفاهیمی چون «عقل پوشیده» (اثنا عشری) یا «بی تشخیص» (روشن)، نشان می دهند که به ریشه لغوی واژه (پوشیدگی) آگاهند، اما در نهایت از اتصال این ریشه به چارچوب فرهنگی عصر نزول (یعنی ارتباط با جن) باز می مانند و به همان ترجمه رایج «دیوانه» یا «کم عقل» اکتفا می کنند. این رویکرد، هرچند از جهل کامل نسبت به معنای اصلی بهتر است، اما در نهایت به ابهام و عدم شفافیت می انجامد و خواننده را در میانه راه رها می کند.

## ۳. گونه سوم: رویکرد فقه اللغوی-محافظه کار؛ استثناءهای درخشان

این رویکرد که نادر اما بسیار ارزشمند است، در تفسیر نور و احسن الحدیث به کامل ترین شکل خود را نشان می دهد. این مفسران با شجاعت و دقت علمی، به طور کامل در برابر تله شناختی مقاومت کرده و استراتژی «بیگانه سازی» را به کار می گیرند. انتخاب واژه بی بدیل «جن زده» توسط تفسیر نور، یک ترجمه تحت اللفظی ساده نیست، بلکه یک تفسیر دقیق و بازسازی کامل چارچوب فرهنگی عصر نزول است.

همچنین، تبیین احسن الحدیث مبنی بر «ربوده شدن عقل توسط جن»، دقیقاً همین کارکرد را ایفا می کند.

این انتخاب ها، ماهیت دقیق اتهام را برای خواننده فارسی زبان زنده می کنند و به او اجازه می دهند تا ظرافت پاسخ قرآن را درک نماید. این رویکرد نشان می دهد که مفسر، نه تنها به لغت، بلکه به جهان بینی و بستر فرهنگی متن مبدأ نیز وفادار مانده است.

جمع بندی تحلیل عملکرد:

داده‌های مربوط به واژه «مجنون» به طور قاطع نشان می‌دهد که هرچه شکاف میان چارچوب زبان مبدأ و سرنمونه زبان مقصد عمیق‌تر باشد، خطر افتادن در تله شناختی بیشتر و احتمال مقاومت در برابر آن کمتر می‌شود. عملکرد تقریباً یکدست تفاسیر در ترجمه «مجنون» به «دیوانه»، در مقابل استثناء درخشان تفسیر نور و احسن الحدیث، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که عبور از این لغزشگاه‌ها، نیازمند چیزی فراتر از دانش لغوی است؛ این امر مستلزم یک هشپاری تاریخی، فرهنگی و هرمنوتیکی فعال است.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مدل‌سازی فرآیند تحولات معنایی وام‌واژگان قرآنی در بستر تفاسیر فارسی زبان، نشان داد که تعامل میان زبان مبدأ و مقصد، نه یک فرآیند خنثی و مکانیکی، بلکه یک عرصه پیچیده هرمنوتیکی است که می‌تواند به جابجایی‌های معنایی عمیقی منجر شود. تحلیل کیفی دو مطالعه موردی «بریء/برائت» و «مجنون»، وجود پدیده‌ای را که ما آن را «تله‌های شناختی-معنایی» نامیدیم، به صورت تجربی به اثبات رساند. یافته‌ها روشن ساخت که سرنمونه‌های قدرتمند و تثبیت‌شده این واژگان در زبان فارسی معاصر، به ترتیب از طریق فرآیندهای «عاطفی‌شدگی» (برای «برائت») و «پزشکی‌شدن» (برای «مجنون»)، به حدی از بدهت شناختی برای مفسر بومی زبان رسیده‌اند که اغلب بر چارچوب‌های معنایی اصلی و متن‌محور قرآنی غلبه می‌کنند.

عملکرد غالب تفاسیر مورد بررسی، به‌ویژه در مواجهه با واژه «مجنون»، نشانگر یک رویکرد «بومی‌سازی ناخودآگاه» است. در این فرآیند، مفسر، چه برای تسهیل فهم مخاطب و چه به دلیل غلبه نظام زبانی خود، به جای حفظ بیگانگی و تمایز متن مبدأ، آن را در هنجارهای مفهومی و فرهنگی زبان مقصد هضم می‌کند. این امر، نه یک خطای ساده لغوی، بلکه یک «جابجایی هرمنوتیکی ژرف» با پیامدهای جدی است: در مورد «برائت»، یک کنش حقوقی-سیاسی انقطاع عهد به یک واکنش صرفاً عاطفی تقلیل می‌یابد؛ و در مورد «مجنون»، یک منازعه کلامی دقیق بر سر منشأ وحی، به یک برجسب آسیب‌شناختی زمان‌پیشانه فروکاسته می‌شود. ظهور نادر اما مهم رویکرد «فقه‌اللغوی-محافظه‌کار» در برخی تفاسیر نیز اثبات کرد که عبور از این تله‌ها، امری ممکن اما نیازمند یک «هشپاری هرمنوتیکی» فعال و مقاومت آگاهانه در برابر جاذبه سرنمونه‌های زبان مقصد است.

در نهایت، سهم اصلی این پژوهش در اثبات این حقیقت است که زبان مادری مفسر، دور از آنکه ابزاری شفاف و خنثی باشد، همچون یک «پیش‌فهم» قدرتمند عمل می‌کند که می‌تواند به صورت نظام‌مند، فرآیند فهم را صورت‌بندی و اغلب محدود سازد. این مقاله بر ضرورت حیاتی تلفیق ابزارهای معناشناسی شناختی و مطالعات ترجمه انتقادی در نقد و تحلیل تفاسیر تأکید ورزیده و بر لزوم پایداری در «هشپاری هرمنوتیکی» برای صیانت از اصالت معنای متن الهی اصرار می‌ورزد.

## فهرست منابع

قرآن کریم

ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة*. (محقق: رمزی منیر بعلبکی). بیروت: دار العلم للملایین.

- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰). **التحرير والتنوير من التفسير**، بيروت: مؤسسة التاريخ الاسلامي.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاييس اللغة**. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۷). **الشعر والشعراء**. (أحمد محمد شاكر، محقق). القاهرة: دار المعارف.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. بيروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). **تهذيب اللغة**. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- اسماعيل زاده، حسن. (۱۳۹۴). «چالش های معادل یابی واژه «مجنون» در ترجمه آیات قرآن کریم بر اساس نظريه معنی در ترجمه».
- پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، ۵ (۱۲)، ۱-۲۲.
- امین، نصرت بیگم. (بی تا). **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، اصفهان: انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست اصفهان.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: انتشارات سخن.
- بلاغی، سید عبدالحجت. (۱۳۸۶ ق). **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**. قم: انتشارات حکمت.
- ثقفی تهرانی، محمد. (بی تا). **روان جاوید در تفسیر قرآن مجید**، تهران: برهان.
- الباحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۶۹). **كتاب الحيوان**. (محقق: عبدالسلام محمد هارون)، القاهرة: مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جفری، آرتور. (۱۳۸۵). **واژه های دخیل در قرآن مجید**. (مترجم: فریدون بدره ای)، تهران: انتشارات توس.
- حسینی همدانی، محمد. (۱۳۸۰ ق). **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تهران: لطفی.
- خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰ ق). **تفسیر خسروی**، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه.
- زمخشري، محمود بن عمر، (۱۴۰۷). **الکشاف**، بیروت: دار الكتاب العربي
- زهیر بن ابی سلمی. (۱۹۹۴). **دیوان زهیر بن ابی سلمی**. (فخرالدین قباوه، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۷۵). **کلیات سعدی**. (محمدعلی فروغی، مصحح). تهران: انتشارات ققنوس.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳ ش). **تفسیر اثنی عشری**، تهران: میقات.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ ق). **الجدول فی إعراب القرآن**. دمشق: دارالرشید.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). **جامع البیان فی تأویل القرآن**. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربي.



طیب حسینی، سید محمود؛ شریفی نسب، حامد. (۱۳۹۵ش). «معناشناسی واژه «مجنون» در قرآن کریم»، **آموزه های قرآنی**، ۱۳ (۲۳)، ۱۰۷-۱۲۸.

عمید، حسن. (۱۳۷۹). **فرهنگ فارسی عمید**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

مستفید، حمیدرضا. (۱۳۹۳ش). **در محضر قرآن کریم**. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷). **فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی**. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ش). **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامية

مولوی، جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۷۹). **مثنوی معنوی**. (بر اساس نسخه رینولد نیکلسون). تهران: انتشارات هرمس.

نجفی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق). **تفسیر آسان**، تهران: کتابفروشی اسلامیة

Black, J., George, A., & Postgate, N. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Harrassowitz Verlag.

Bürgel, J. C. (1998). *The Feather of Simurgh: The "Licit Magic" of the Arts in Medieval Islam*. New York University Press.

Campbell, L. (2013). *Historical Linguistics: An Introduction* (3rd ed.). Edinburgh University Press.

Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Routledge.

Fillmore, C. J. (1982). *Frame Semantics*. In *Linguistics in the Morning Calm* (pp. 111-137). Hanshin Publishing Co.

Gadamer, H. G. (1989). *Truth and Method* (2nd, rev. ed., J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). Sheed & Ward.

Goldziher, I. (1967). *Muslim Studies* (Vol. 1). (C. R. Barber & S. M. Stern, Trans.). Aldine Transaction.

Hock, H. H. (1991). *Principles of Historical Linguistics* (2nd ed.). Mouton de Gruyter.

Izutsu, T. (2002). *God and Man in the Koran: Semantics of the Koranic Weltanschauung*. The International Institute of Islamic Thought and Civilization.

Jakobson, R. (2012). *On Linguistic Aspects of Translation*. In L. Venuti (Ed.), *The Translation Studies Reader* (3rd ed., pp. 126-131). Routledge.

Koehler, L., & Baumgartner, W. (2001). *The Hebrew and Aramaic Lexicon of the Old Testament (HALOT)*. (M. E. J. Richardson, Trans.). Brill.

Rosch, E. (1975). «Cognitive representations of semantic categories». *Journal of Experimental Psychology: General*, 104(3), 192–233. <https://doi.org/10.1037/0096-3445.104.3.192>

Thomason, Sarah G. (2001). *Language Contact: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Venuti, L. (2008). *The Translator's Invisibility: A History of Translation* (2nd ed.). Routledge.

Zammit, M. R. (2002). *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*. Brill.

پیش از انتشار